

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

تحلیل انتقادی تواریخ هرودوت در باب تبار بنیان‌گذار تمدن هخامنشی

اسماعیل سنگاری^۱

میلاذ حیدری^۲

چکیده

هخامنشیان در سده ششم تا چهارم پیش از میلاد تمدنی بسامان و یکپارچه را پایه نهادند که وسعت قلمروی آن تمدن سرزمین‌های بابل، آشور، ایلام، لودیا، ماد، مصر، یونانیان آسیای صغیر و بخشی از هند را در بر می‌گرفت. بنیان‌گذار تمدن هخامنشی، کوروش دوم، در ۵۵۹ پیش از میلاد، بر تخت سلطنت جلوس کرد. در بازه زمانی ۵۵۹ تا ۵۳۹ پیش از میلاد کوروش توانست با فتح هگمتانه، سارد، بابل و صفحات ساحلی آسیای صغیر، وارث تمدن‌های بزرگ آسیای غربی شود. تبار کوروش دوم پارسی یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل تاریخ تمدن هخامنشی در دهه‌های گذشته بوده که منجر به اتخاذ آراء متفاوت و گاه متضاد در باب این مطلب شده است. ریشه این چالش در منابع مکتوب بنیادین این عصر قابل مشاهده و بررسی است، زیرا این منابع افزون‌بر مشکلاتی چون محدود و ناقص بودن که ویژگی داده‌های متون کلاسیک عصر باستان است، با مشکل تضاد و تناقض روایات نیز روبه‌رو هستند، به گونه‌ای که حداقل سه مضمون کاملاً متفاوت در روایات مربوط به این مسئله می‌توان برشمرد. برخی روایات معتقد به تبار «پارسی-مادی» کوروش‌اند؛ برخی دیگر او را پسر «راهزن و بزچران» می‌دانند و منابع مکتوب خاور نزدیک باستان، وی را «کوروش، شاه انشان» خطاب می‌کنند. یکی از مهم‌ترین منابع در باب تبار کوروش دوم، روایت هرودوت هالیکارناسی در کتاب نخست وی، کلیو، است. هرودوت در این روایت، برای کوروش تبار پارسی-مادی قائل است. این پژوهش بر آن است تا به تبیین و تحلیل انتقادی روایت تواریخ از تبار پارسی-مادی کوروش دوم و نحوه به قدرت رسیدن وی بپردازد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از شواهد مکتوب و باستان‌شناختی عصر هخامنشی است.

کلیدواژه‌گان: تمدن هخامنشی، تواریخ هرودوت، کوروش دوم، تحلیل انتقادی

^۱ دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) e.sangari@ltr.ui.ac.ir

^۲ پژوهشگر تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان. kaaren1110@yahoo.com

***A Critical Analysis of Histories of
Herodotus Regarding the Ancestry of the Founder of the Achaemenid
Civilization***

Abstract

Achaemenids founded an integrated civilization including Babylon, Assyria, Elam, Lydia, Media, Egypt, Greeks of Asia Minor and some parts of India during the sixth to fourth century BC. The founder of the Achaemenid civilization, Cyrus II, came to power in 559 BC. During 559 to 539 BC, by conquering Ecbatana, Sardis, Babylon and coasts of Asia Minor, Cyrus became the heir of great civilizations of West Asia. Ancestry of Persian Cyrus II, has been one of the most controversial issues of the Achaemenid civilization in the last decades, which brought about different and sometimes opposite ideas. Roots of this challenge would be found in the fundamental written sources related to this period, because in addition to deficiency and limitation, which are characteristics of classical texts of the ancient period, narratives have other problems such as contradiction and paradox; so that, at least, three general different contents would be seen in narratives on this issue. Some narratives consider Cyrus as a Median-Persian. Others believe that his father was a bandit and his mother was a goatherd. Archeological sources call him "Cyrus, King of Anshan". One of the most important sources about Cyrus II's ancestry is Herodotus Halicarnassus's narrative in his first book called *Clio*, in which he is considered as Persian-Median. This research aims to study and analyze Herodotus's narrative about the Persian-Median ancestry of Cyrus II. The research method was library descriptive-analytic, using archeological and literary evidence.

Keywords: the Achaemenid civilization, Histories of Herodotus, Cyrus II, Critical analysis.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

در باب کوروش دوّم (۵۵۹-۵۲۹ پ.م)، منابع متعدد و متنوعی در گستره زمانی نسبتاً طولانی موجود است. این منابع بیشتر متون مکتوب مورخان کلاسیک، داده‌های مکتوب خاور نزدیک و برخی داده‌های باستان‌شناختی محدود را شامل می‌شود. گرچه این محدود بودن از اهمیت این اسناد نمی‌کاهد. کهن‌ترین و پیوسته‌ترین این منابع، بی‌شک روایت موجود در تواریخ هرودوت است. این روایت کوروش را پور کمبوجیه اول، شاه پارس‌ها و ماندانه، دخت پادشاه ماد معرفی می‌کند. بدین سان، کوروش دوّم تباری پارسی-مادی می‌یابد. منابع دیگری چون کسنفون،^۱ یوستینوس^۲ و دیودوروس سیکلوس^۳ نیز با هرودوت در این باب هم‌داستان‌اند، گرچه در مضمون و محتوا تفاوت‌هایی مهم و قابل توجه را در این آثار می‌توان ملاحظه کرد. این درحالی است که کتسیاس^۴ که روایت‌اش از طریق نیکولائوس دمشقی^۵ و خلاصه پرسبکای فتیوس^۶ به ما رسیده، تبار نژاده کوروش را باور نداشته و به صراحت می‌گوید پدر کوروش راهزنی از قبیله مارد^۷ و مادرش نیز به بزچرانی روزگار می‌گذرانده است. منابع خود پارسیان چه در انشان و چه در میان‌رودان، زاویه دیگری از تبار کوروش و خاندانش را به ما نشان می‌دهند و کوروش را با لقبی آشنا در خاور نزدیک باستان یعنی «شاه انشان» (اگر بتوان کوروش انشانی نامید) به ما می‌شناسانند.^۸ کوروش در منابع متأخرتر پارسیان، یعنی در کتیبه‌ها عنوان «هخامنشی» دارد.^۹ مورخان معاصر در باب این روایات و منشأ آن نظرات متفاوتی را مطرح کرده‌اند. برخی یکی از این روایات را پذیرفته‌اند و برخی دیگر، منشأ این روایات را پارسی یا مادی قلمداد کرده‌اند. اما آنچه مشخص است هیچ‌کدام از آن‌ها، هر یک از این روایات را به صورت مستقل و در بافت و چارچوب روایتی آن نپرداخته‌اند. اهمیت چنین بررسی‌هایی در این است که به زمینه و ظرف مکانی و زمانی هر روایت توجه بیشتری می‌کند و چرایی به وجود آمدن هر روایت را دقیق‌تر مورد توجه قرار می‌دهد. این پژوهش می‌کوشد با تبیین و تحلیل روایت هرودوت، دیدگاهی متفاوت و زاویه‌ای جدید به مسئله تبار کوروش بزرگ و به قدرت رسیدن وی داشته باشد. بر این اساس، در این مقاله ابتدا به جنبه‌های مختلف ارتباط مادها با تبار کوروش می‌پردازیم و سپس فرضیه‌ای جدید را در باب این روایت هرودوت مطرح می‌کنیم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در باب کوروش در تاریخ‌نگاری هرودوت و جنبه‌های مختلف آن بحث‌های بسیاری شکل گرفته است. تقریباً در تمامی آثار مهم در باب تاریخ هخامنشیان چنین بحث‌هایی را می‌توان دید. اما آنچه در بیشتر قریب به اتفاق این منابع نادیده گرفته شده، تبار و پرورش کوروش دوم در روایت هرودوت در جایگاه خویش و به عنوان اثری مستقل است. تاکنون اثری مستقل در این باره نوشته نشده، اما در آثاری چون بریان (۱۳۸۷)، بروسیوس (۱۳۸۷) و سلیمان‌زاده (۱۳۹۳) مطالبی هر چند کوتاه در باب این مسئله آمده است. در باب تبار کوروش پژوهش‌های مهمی انجام شده است که بحث‌ها و چالش‌های جدیدی را مطرح می‌کند. هر چند موضوع این پژوهش تحلیل روایت هرودوت در جایگاه خود و به عنوان یک اثر مستقل از

تبار کوروش است و بیشتر در حوزه تحلیل متون جای می‌گیرد اما با توجه به ارتباط بخش مهمی از پژوهش با دیدگاه‌های گوناگون از تبار کوروش دوم، اشاره به پژوهش‌های شکل گرفته در این باب اهمیت می‌یابد. در مورد این مسئله ابتدا فرای تبار هخامنشی کوروش را با پرسش‌هایی چند مواجه کرد و سعی کرد هخامنشی بودن آن را به چالش بکشد، هرچند به نتیجه‌گیری قاطعی دست نیافت (فرای، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۸). در ادامه پاتس در مقاله‌ای که اهمیت بسیاری دارد نظریه‌ای جدید مطرح ساخت. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «کوروش کبیر و پادشاهی انشان» کوروش را باتوجه به منابع گوناگون خاور نزدیک دارای تباری ایلامی-انشانی قلمداد کرد (پاتز، ۱۳۹۳: ۱۱-۴۳) این نظر توسط مورخان چند مورد انتقاد قرار گرفت و برخی سعی در رد آن نموده‌اند. زورناتسی و هنکلن با تحلیل‌های متفاوت این برداشت پاتس از داده‌های مکتوب و مادی خاور نزدیک در باب کوروش و اجدادش را مورد انتقاد قرار داده‌اند (Henkelman, 2011: 577-634; Zournatzi, 2011: 1-15). ایمانپور و همکاران باتوجه به نقدهای زورناتسی و هنکلن و باتوجه به منابع مکتوب مورخان کلاسیک سعی در رد فرضیه پاتس نموده و کوروش را پارسی خوانده‌اند (ایمانپور؛ نصرالله‌زاده و علی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۷-۴۴). هرچند به نظر می‌رسد در برخی مواقع چندان موفق نبوده‌اند و این مسئله ضرورت پژوهش‌های دیگری را می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد. [□] پژوهش حاضر سعی دارد به تحلیل روایت هرودوت از تبار کوروش دوم در ساخت، بافت و چارچوب روایتی وی بنگرد و زوایای پنهان روایت وی را آشکار سازد.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

آنچه ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌کند نخست اندیشه‌های تقریباً یکسان مورخان در باب روایت تبار پارسی-مادی کوروش و دودیزگر، فقدان پژوهشی مستقل که به تحلیل انتقادی روایت هرودوت از تبار کوروش دوم بپردازد، است. باید توجه داشت که نتیجه پژوهش اخیر برای درک و تصور ما از اوایل شاهنشاهی هخامنشی اهمیت فراوانی دارد، مگر نه این‌که نگاه ما به کوروش هرودوت و کوروش کتسیاس تصویری متفاوت از آغاز پادشاهی هخامنشی و چارچوب نگرش به تأسیس شاهنشاهی می‌سازد؟

۲. بحث

۲-۱. هرودوت و کوروش؛ منابع و مسائل

روایت هرودوت در باب کوروش یکی از مهم‌ترین و پیوسته‌ترین منابع عصر اوست. اما آنچه که همواره به‌وسیله آن، روایت هرودوت از تبار کوروش دوم را به زیر سؤال برده و برخی حتی آن را حاصل تخیل پنداشته‌اند، تصور و فرض شفاهی بودن این روایت است. ^{□□} بر اساس این فرض، روایت هرودوت چون از منابع شفاهی سود برده پس از اعتبار کمتری برخوردار است یا بیش از آن که واقعیت داشته باشد زاده تخیلات است. این همان برداشت کلی است که به همه اثر هرودوت نیز نسبت می‌دهند و هرگاه کسی بخواهد اصالت روایات وی را به چالش بکشد، شفاهی بودن آن را به رخ می‌کشد. در باب تولد و تبار

کوروش نیز چنین نتیجه‌گیری‌هایی صورت گرفته است. بر این اساس معتقدند که در این باب نیز هرودوت روایات خود را از منابع شفاهی کسب کرده است (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۴۹). آزوین ماری معتقد است که هرودوت نه تنها از روایات مکتوب شرق سود نبرده است، بلکه حتی به «پاسداران و حافظان» روایات نیز دسترسی نداشته است (ماری، ۱۳۸۸: ۱۶۸). در نتیجه، مبنای «حکایت» وی مطالب فرهنگ عامیانه (فولکلور) است که حقیقت تاریخ را به‌سختی می‌توان از آن استخراج کرد (سلیمان‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۸). از دیگر سوی، این روایت در بردارنده همان «قصه‌هایی» است که در باب قهرمانان فرهنگی و بنیان‌گذاران امپراتوری‌ها بیان شده (کورت، ۱۳۸۹: ۴۶)، به‌ویژه آن که داستان کوروش همانندهایی در قصه‌های دیگر همچون کودکی موسی و سارگون اکدی دارد (فرای، ۱۳۷۳: ۱۲۹-۱۳۰). به این دلیل نیز نمی‌تواند بازگوی واقعیت تاریخی باشد، زیرا ما در باب کوروش گواهی‌هایی در دست داریم که «مطلقاً مغایر» با آنچه در باب او ساخته‌اند، اکنون مشخص شده است؛ پدر، پدربزرگ و نیای او شاهان پارس بوده‌اند (کورت، ۱۳۸۹: ۴۶). آن این نوع برداشت را به خوبی بیان کرده است:

«سرگذشت کوروش متأثر از افسانه‌های کهن است که پیش‌تر درباره پادشاهان باستانی میان‌رودان و آن‌سوی میان‌رودان رواج داشته و در سراسر خاور نزدیک زبان به زبان می‌گشته است. آن‌گاه انگاره‌های ویژه‌ای از این حکایت‌ها (اغلب از پیش به یک چهره معروف در ادبیات و سنت شفاهی مربوط می‌شده است) به صورت الگوهای داستانی درآمد و به نسل‌های بعدی انتقال یافت و در شرح حال نویسی عامه‌پسند پادشاهان دوران بعدی، وارد شد» (آن، ۱۳۹۰: ۴۷).

به نظر می‌رسد گرچه نمی‌توان وجود داستان‌های عامیانه و فولکلوریک، شفاهی بودن حداقل بخش بزرگی از منابع وی، مضامین و الگوهای میان‌رودانی و «تفاوت» با داده‌های پارسی مکشوف از انشان و میان‌رودان را در روایت هرودوت نادیده گرفت اما آیا می‌توان با این توجیحات اساس روایت هرودوت را نادرست و تخیلی خواند؟ به نظر می‌رسد در این نوع برداشت‌ها باید با احتیاط بیشتر استنتاج کرد، زیرا گرچه برخی مفاهیم و مضامین این روایت آشکارا واقعیت خارجی نمی‌تواند داشته باشد و ممکن است الگوپردازی شده باشد، اما همان‌طور که بریان نیز اشاره کرده است این روایت‌ها ویژگی‌های کاملاً ایرانی نیز دارد (بریان، ۱۳۸۷: ۲۵). از سویی دیگر با جدا کردن مضامین فولکلوریک هر چند هم که کاری ساده نباشد، می‌توان به دریافت‌هایی مناسب و به دور از جانبداری از متن رسید. حتی اگر تمامی روایت هرودوت از منابع شفاهی باشد، صرف شفاهی بودن آن از اعتبارش نمی‌کاهد، علت آن نخست این نکته است که «این منابع شفاهی منعکس‌کننده روایت‌های شفاهی بودند که تاریخ مردم خاور نزدیک بیشتر به‌واسطه آنان انتقال می‌یافت» (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۴۹). از دیگر سوی، کارکرد این نوع تاریخ‌نگاری در ایران بسیار اهمیت دارد و یکی از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال تاریخ است و با توجه به فقدان تاریخ‌نگاری مکتوب در میان هخامنشیان باید با تأمل بیشتری نسبت به این موضوع نگریست. همچنین مضامین تأییدشده در منابع خاور نزدیک نیز در این روایت وجود دارد، همچون فتح هگمتانه توسط کوروش و البته خیانت بخشی از نیروهای مادی به آستواگس (Kuhrt, 2010: 50). نوع دیگری از تحلیل‌ها که می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، این است که چون منابع میان‌رودانی خبری از برخی رویدادها همچون پیوند خویشاوندی آستواگس

و کوروش نمی‌دهند، پس به روایت هرودوت نمی‌توان اعتماد کرد. مشکل این نوع تحلیل‌ها افزون بر گزینش برخی مطالب از منابع میان‌رودانی، صرف اعتماد کامل به منابعی است که همواره تنها اشاره‌ای مبهم به کوروش یا سرزمینش دارد. بر اساس این نوع نگاه، هر آنچه از روایت هرودوت در منابع میان‌رودانی آمده قابل اعتماد و هر آنچه نیامده فاقد اعتبار است. باید توجه داشت که نوع نگارش سالنامه‌های بابلی و هدف آن با روایت‌های هرودوت بسیار متفاوت است، زیرا سالنامه‌ها فضای محدود و اهدافی متفاوت برای نگارش دارند و عموماً به این موارد نمی‌پردازند. پس لازم است به روایت هرودوت با ویژگی ماهیتی اثر وی نگریست. یعنی اثری که احتمالاً همان‌طور که خود وی بارها و بارها اشاره کرده است، عمده منابع‌اش از نقل و شرح‌های افراد گوناگون به دست آمده است. هرچند نمی‌توان استفاده وی از منابع مکتوب عصر خویش را به‌طور کلی انکار کرد.^{□□} در باب روایت وی از کوروش و تبارش خود او در ابتدا اشاره می‌کند نظر پارسیان را انتقال داده است (هرودوت، ۱۳۹۳: ۹۵). البته پارسیانی که از نظر وی بازگفتن حقیقت را بر بزرگ‌داشتن وی ترجیح می‌دهند درحالی‌که سه روایت دیگر نیز از این ماجرا می‌داند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۹۵).

پس در بررسی روایت وی ما باید بدانیم که با اثری نسبتاً شفاهی روبه‌رویم که عناصری از مضامین عامیانه و فولکلوریک و اقتباس‌هایی از الگوهای میان‌رودانی در آن دیده می‌شود. در نتیجه تردیدهایی را در پذیرش برخی قسمت‌های آن باید روا بداریم. اما آنچه حتی به این‌گونه مضامین اهمیت می‌دهد، این است که پارسیان یا مردمان عصر وی در مواجهه با نام کوروش چنین برداشت‌هایی از وی داشتند.

۲-۲. روایت هرودوت هالیکارناسی در باب تبار پارسی-مادی کوروش

هرودوت که اثر او، تواریخ، یکی از مهم‌ترین منابع در باب اوایل عصر هخامنشی است،^{□□} روایت تولد کوروش را در ارتباط با تاریخ ماد می‌داند. بر پایه روایت او آستواگس دختری داشت ماندانه نام که به علت خوابی که دیده بود و تعبیری که مغان از آن کرده بودند به یک پارسی «نجیب‌زاده» که در سطح پایین‌تر از یک مادی متوسط بود، به زنی داد. این کار بدان سبب بود که می‌توسید ازدواج این دختر با یک مادی یا فردی با «طبع غیر آرام»، شاهی‌اش را از دست او خارج سازد. وی در خواب دیده بود که دخترش با پیشاب خویش ابتدا پایتخت و سپس سراسر آسیا را به زیر آب برده است. در نخستین سال ازدواج دخترش، خواب دیگری دید که از زهدان وی تاکی رویید و سراسر آسیا را پوشاند.

آستواگس هراسان را این بار مغان معبر درگاهش مجاب کردند که فرزند دخترش روزی به‌جای او سلطنت خواهد کرد. بدین‌سان، وی بدین اندیشه افتاد که این فرزند را نابود سازد. دخترش را به‌سوی خویش خواند و پس از زایش کوروش، او را به «وفادارترین و در رازداری نزدیک‌ترین فرد» به خویش سپرد تا کودک را از میان بردارد. اما آینده‌نگری‌های هارپاگوس مبنی بر سالخوردگی پادشاه، نبود وارث ذکور و در نتیجه، به قدرت رسیدن دختر شاه ماد پس از او، این مادی صاحب‌منصب را بدین نتیجه واداشت که از بیم جان باید کودک را از میان برداشت، اما نه به‌وسیله خودش، بلکه توسط یکی از «کسان آستواگس»، یعنی

میتراداتس گاوچران. هارپاگوس بدو گفت کودک را بر کوه‌هایی قرار دهد که «مورد تاخت و تاز بیشترین حیوانات وحشی بود» اما میتراداتس که در میانه راه از هویت کودک آگاه گشته بود، به وسیله زن خویش که همزمان کودکی مرده به دنیا آورده بود، ترغیب شد که کوروش را با کودک مرده جایگزین سازد. پس زمانی که محافظان آستواگس برای اطمینان از مرگ کودک آمده بودند، طفل مرده میتراداتس به خاک سپرده شد. این چنین، هم طفلی به خاک سپرده شد و هم کوروش در دامان زن گاوچران پرورش یافت. دیرزمانی بعد که کودک ده ساله شد و به هنگام بازی با همسالان خود، پسر آرتیمارس از نجبای مادی را آزرده خاطر ساخت، در پی شکوه‌ای که این «صاحب‌منصب» مادی بر آستواگس برد، شاه سال خورده کوروش را به نزد خویش فرا خواند. وی از روی شباهت خطوط چهره که بسان خویش بود، کلام و سن کودک و در پی بازجویی از میتراداتس از هویت نوه خود باخبر گشت. پس آستواگس نخست هارپاگوس را با خوراندن گوشت پسرش به وی تشبیه ساخت و سپس، پس از آن که مغان معبر به وی اطمینان دادند که خطر با انتخاب کوروش به عنوان شاه در بازی کودکانه رفع گشته و خواب تعبیر یافته، کوروش را به سوی والدینش روانه کرد (هرودوت، ۱۳۹۳: بندهای ۱۰۷-۱۲۳). از این پس، هرودوت به شرح سرکشی کوروش و چگونگی سروری یافتن وی بر مادها می‌پردازد (هرودوت، ۱۳۹۳: بندهای ۱۲۳-۱۳۰).

۲-۳. هرودوت؛ کوروش و مادها

روایات در باب دوران اولیه زندگی کوروش بیشتر در پیوند با مادها است تا با زادگاه انشانی‌اش (آن، ۱۳۹۰: ۴۷). گزارش هرودوت نیز در باب کوروش بزرگ پیوندی ناگسستنی با مادها داشته و بسیار بهم‌تنیده است، به گونه‌ای که جداسازی روایت کوروش با «مدیکوس لوگوس» به آسانی امکان‌پذیر نیست. بر این اساس برآنیم موارد پیونددهنده کوروش یا پارسیان با مادها در اثر هرودوت را بررسی کنیم. برطبق روایت هرودوت نخستین تماس مادها با پارسیان در زمان فرورتیش رخ داد و بر اساس آن، پارس‌ها «نخستین قربانیان و نخستین رعایای مادها» شدند (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۱۰۲). بدین‌سان هنگامی که وی به روابط پارسیان و مادها می‌نگرد، پارسیان را توابع دولت ماد می‌داند، که در نتیجه آن فتح ماد توسط کوروش، شورش شاه تابع بر حکومت مسلط بر خویش است. این در حالی است که بررسی‌ها در منابع هم‌زمان، نشانه‌ای از درگیری و نزاع پارسیان و مادها و در نتیجه کنترل ماد بر پارس به ما نداده‌اند (ایمانپور، ۱۳۸۲: ۶۳). همچنین، با توجه به شرایط سیاسی و نظامی منطقه و حضور آشوریان، بعید به نظر می‌رسد که در این زمان فرورتیش مادی به‌جای مقابله با دشمن مشترک یعنی آشوریان، سلطه بر پارس‌های خویشاوند را ترجیح دهد (ایمان‌پور و قصاب‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۵). آنچه لازم است بدان توجه شود، صرف‌کمیود منابع کافی در باب چنین ارتباطی نمی‌توان ماهیت آن را زیر سؤال برد. یک برداشت ساده از پارسیان پیش از کوروش آن‌طور که خود هرودوت نشان داده است، ما را به این نتیجه می‌رساند که جامعه پارسی نباید چندان جامعه‌ای متحد و یکپارچه بوده باشد. زیرا هرودوت معتقد است پارسیان در زمان کوروش ده قبیله بوده‌اند. همچنین این قبیله‌ها احتمالاً به طوایف تقسیم می‌شدند مانند طایفه هخامنشیان که بخشی از قبیله پاسارگادیان است (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۱۲۵). نکته‌ای که حائز اهمیت است این است

که دقیقاً مادها کدام پارس‌ها را تحت تسلط خویش دارند؟ هرودوت در این باب سخنی نمی‌گوید. همچنین منابعی که کاملاً و دقیقاً بر ما مشخص کرده باشند منظور همهٔ پارسیان‌اند یا فقط بخشی از آن‌ها وجود ندارد. در نتیجه به قطع نمی‌توان در این باب سخن گفت. فرضی که می‌تواند مطرح شود آن است که خاندان یا قبیلهٔ کوروش تحت تسلط مادها بوده‌اند. این فرض آنجا اندکی محتمل‌تر می‌شود که کوروش در ضمن شورش و برای تجمیع پارس‌ها در حرکتی نمادین آنان را برای انجام کاری گرد هم آورد.

«... همهٔ آنچه مدّ نظرش بود، در نامه‌ای نوشت. پارسیان را جمع کرد، نامه را در مقابل آن‌ها گشود و اعلام کرد که آستواگس، او را به حکمرانی پارس برگزیده است...» (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۱۲۵).

در این داستان هرودوت به شکل نمادین از تجمیع پارسیان گرد کوروش سخن رانده است. آن‌که پارسیان را متحد می‌کند کوروش است. پس به نظر می‌رسد پیش از کوروش چنین اتحادی وجود نداشته است. از سویی دیگر کوروش ادعا می‌کند آستواگس وی را به حکمرانی پارس برگزیده است، باتوجه به این‌که پدر کوروش در این زمان شاه پارس است چنین مسئله‌ای چندان منطقی به نظر نمی‌رسد مگر اینکه بپذیریم همهٔ پارس‌ها تحت تسلط کمبوجیه نبوده‌اند. همچنین برخی مورخان کلاسیک که به تسلط مادها پرداخته‌اند. کسنفون و کتسیاس هر دو به طور ضمنی و آشکار از تسلط مادها سخن رانده‌اند (لولین جونز و رابسون، ۱۳۹۰: ۱۹۵؛ Xen, I.III). پس منابع کلاسیک ما در این مورد بن‌مایه‌ای یکسان دارند. باتوجه به هم‌کلامی منابع به‌راحتی نمی‌توان انگاره این تسلط را حداقل بر بخشی از پارس‌ها به‌راحتی رد کرد. به نظر می‌رسد حتی اگر روایت هرودوت در بابِ فرورتیش و پارس‌ها از اساس و به‌طور کلی بر ساختهٔ او باشد، بازهم اهمیتی بسزا دارد، زیرا این مطلب در ادامهٔ روایت وی نقشی تأثیرگذار دارد. به‌واقع، هرودوت با همین پیش‌زمینه است که به دنبال جنبهٔ اصلی ارتباط پارسیان و مادها یعنی ازدواج دختِ شاه ماد با یکی از رعایای پارسی‌اش، کمبوجیه، و سپس تولد کوروش می‌رود.

این پیش‌زمینه که تا پایان حکایت ادامه می‌یابد، رابطه‌ای «غالب و تابع» بین مادها و پارسیان پی‌می‌گیرد و براساس آن پادشاه مادی دست برتر را در روابط با پارسیان و کوروش دارد. این مطلبی است که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد. اما در بادی امر باید به جنبهٔ دیگری از ارتباط پارسیان و مادها یعنی ازدواج کوروش و ماندانه بپردازیم. در این روایت، ازدواج کمبوجیه و ماندانه به‌منظور ایجاد پیوندی بین آستواگس و کوروش و از طریق آن بین مادها و پارس‌ها است (Brosius, 2002:42). اما این ازدواج و به دنبال آن ارتباط بین کوروش و مادها نیز مورد تردید واقع شده است و برخی برای آن ریشه‌های سیاسی قائل‌اند و بر این باورند که هدف ازدواج این بوده که از بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی مردی نیمه‌مادی بتراشد، تا مادها را با فرمانروایی پارس‌ها آشتی دهد (هینتس، ۱۳۸۷: ۹۳). بر این اساس، داستان ازدواج کمبوجیه اول و ماندانه، دختر شاه ماد، احتمالاً بعد از فتح ماد به‌وسیلهٔ کوروش بر سر زبان‌ها افتاده و هدف از آن وجهه قانونی‌دادن به حکومت کوروش بوده است (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۵۵). در واقع، فلسفهٔ پیدایش روایت‌هایی که حاکی از پیوند خویشاوندی مابین کوروش و دربار ماد است، به دلیل راحت‌تر برقرار ساختن سلطهٔ کوروش بر سرزمین ماد بوده است (سلیمان‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۸). حتی برخی، در مواقعی برای این

عناصر خویشاوندی تنها جنبه تخیلی و داستانی قائل اند (Brosius, 2006: 8). بریان نیز با توجه به اغتشاش اسناد در این باب و مشابهت آن با علل فتح مصر به دست کمبوجیه، وصلت پدر کوروش با ماندانه را یک توجیه ایدئولوژیک و از جمله توجیهات دودمانی ابداع شده پس از وقوع رویدادها می‌داند^{□□□} (بریان، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۹). تا اینجا تنها با توجیهاتی روبه‌رو هستیم که از سوی قدرت غالب برای ایجاد مشروعیت در سرزمین مغلوب ایجاد می‌شود، اما زمانی بحث اندکی پیچیده‌تر می‌شود که منشأ این روایت «مادها» دانسته شوند (Brosius, 2002:42). مضامین روایی بسیار که در شرح زندگانی کوروش به مادها اشاره می‌کند، احتمال بر این فرض دارد. اما اگر فرض بگیریم که با روایت مادها سروکار داریم، پس چرا هرودوت صراحتاً اشاره می‌کند که روایت خویش را از «پارس‌ها» نقل می‌کند؟ (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۹۵). به این سؤال نمی‌توان با توجیهاتی چون عدم تمایز دقیق پارس‌ها و مادها برای هرودوت و نویسندگان یونانی پاسخ گفت، زیرا هرودوت در جای‌جای اثر خویش این تفاوت را متذکر می‌شود. فارغ از منشأ پارسی یا مادی بودن روایت، بررسی این مطلب اهمیت دارد که آیا اساس روایت هرودوت بر ساخته منابع او است و بیشتر جنبه تخیلی دارد؟^{□□□} شاید مضامین افسانه‌گون و جان‌مایه‌های سیاسی^{□□□} روایت، ما را وسوسه کند که چنین نتیجه‌گیری‌ای کنیم، اما به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری بسیار شتاب‌زده است. به‌راستی آیا می‌توان با توجیه سیاسی و تبلیغاتی روایت به اساس رویدادها جنبه تخیلی داد؟ این تحلیل اندکی مشکل به نظر می‌رسد. نخست، همان‌طور که بروسیوس نیز نشان داده است ازدواج شاه پارس - کوروش یا پدرش کمبوجیه - با دخت پادشاه مادها در روایت کتسیاس نیز آمده است (Brosius, 2002:43)، پس اصل این ازدواج قابل تأمل است. دو دیگر آن که منبعی به صراحت، اصل این ازدواج - فارغ از این که دختر پادشاه ماد، مادر کوروش باشد یا همسرش - را نفی نکرده است. سه دیگر آن که، اگر به‌راستی روایت هرودوت در این باب بر ساخته کوروش یا پارس‌ها برای کسب مشروعیت در سرزمین مادها باشد، چرا برخی مادها در جنگ با پارس‌ها به‌عنوان عامل خارجی، سوی کوروش گرفتن را ترجیح دادند؟ این مطلب را افزون بر روایت هرودوت، سالنامه بابل نیز تأیید کرده است (Kuhrt, 2010: 50). شواهد در پاسخ به این سؤال به‌گونه‌ای است که حتی وسوسه می‌شویم بگوییم این پرسش و پاسخ منطقی به آن، حتی ازدواج کوروش با ماندانه را هم توجیه‌پذیر می‌سازد. بدین صورت که اگر کوروش مشروعیتی در میان مادها ندارد چرا برخی مادها باید شاه خویش را رها سازند و به کوروش بپیوندند.

۲-۴. تحلیل روایت هرودوت

هرودوت روایت به قدرت رسیدن کوروش و پارسیان را با تاریخ ماد می‌آغازد. به نظر می‌رسد وی بر این باور است که زمینه‌های به قدرت رسیدن پارسیان را مادها با قیام علیه آشور ایجاد کردند. روایت تاریخ ماد و همین‌طور به قدرت رسیدن کوروش بسیار درهم‌تنیده است، به‌گونه‌ای که مورخ چاره‌ای جز در کنار هم قراردادن آن‌ها ندارد. به‌هرروی، این پیچیدگی با روایت وی از تبار کوروش به اوج خود می‌رسد. به‌گونه‌ای که مردی که سراسر آسیا را -از منظر هرودوت- از آن پارسیان می‌کند، مردی نیمه مادی و نیمه پارسی است. گو این که برای جلوه‌گر شدن قدرت ایرانیان بر جهان باستان، باید مادها و پارس‌ها را در کنار هم

نهاد. اما این تبار پارسی-مادی کوروش و نظم روایت هرودوت مشکلاتی چند را می‌آفریند که در اینجا می‌کوشیم آن‌ها را از منظری دیگر بررسی کنیم.

۲-۴-۱. آستواگس، ماندانه، کمبوجیه

آستواگس در روایت هرودوت از ترس از کف دادن شاهی‌اش تنها دختر خویش به یک پارسی که از توابع ماد است می‌سپارد. علت این کار وی خوابی است که می‌بیند و تعبیر آن خواب او را بر آن داشت تا دخترش به یک مادی ندهد. این چاره‌اندیشی وی کارساز نشد زیرا بار دیگر خوابی دید و تعبیر مغان از رؤیایش به این معنا بود که فرزند دخترش، روزی به‌جایش سلطنت خواهد کرد. او در خواب‌دیده بود که تاکی از زهدان دخترش رویید و سراسر آسیا را پوشاند (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۱۰۷-۱۰۸). اما چنین شرحی از هرودوت مشکلاتی را به بار می‌ورد که پذیرش آن را با تردید مواجه می‌کند. اگر بپذیریم که شاه، سالخورده و فاقد فرزند ذکوری است، بی‌شک، تنها جانشین وی یگانه دختر اوست و شاید فرزندی که از این دختر به دنیا آید. بدین مطلب هارپاگوس نیز متذکر است و به همین دلیل است که در از بین بردن کودک تردید دارد (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۱۰۹). پس این علت نگرانی آستواگس چندان منطقی به نظر نمی‌رسد، مگر نه این‌که او جانشینی جز تنها دخترش ندارد و این کاملاً طبیعی است که فرزند دخترش روزی بر تختش خواهد نشست. آستواگس خود نیز حتماً به این ماجرا آگاه بوده است.

در نتیجه، اگر به شیوه هرودوت بخواهیم با این مسئله کنار بیاییم، به‌ناچار باید به منشأ این ماجرا با تردید بنگریم؛ زیرا نه علت تعبیر مغان از رؤیا به‌درستی مشخص است و نه رفتار غیرمنطقی آستواگس (هرودوت، ۱۳۹۳: بند ۱۰۷-۱۰۸). از سویی دیگر، چرا باید آستواگس چنین اشتباه مهلک سیاسی را انجام دهد که یک پارسی را در قدرت خویش شریک سازد؟ در نتیجه، می‌توان در این ازدواج غیرمنطقی شک کرد. در واقع؛ «اگر آستواگس، مطابق گفته هرودوت، دخترش را از ترس رؤیایی که در خواب دیده بود به عقد کمبوجیه درآورده باشد؛ در این صورت، این وصلت بدترین تصمیمی بوده که آستواگس می‌توانسته برای تضمین آینده‌اش اتخاذ کند، زیرا همین وصلت بود که حصول به قدرت را برای خاندان هخامنشی آسان‌تر ساخت» (سلیمان‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

در نتیجه، به نظر می‌رسد باید از زاویه‌ای جز منظر هرودوت به موضوع نگریست. آستواگس نمی‌خواهد دخت خویش را به یک مادی به‌ویژه مادی بلندمرتبه بسپارد. اما چرا؟ به نظر می‌رسد آستواگس از افراد بلندمرتبه مادها هراسان است، زیرا تنها جانشین خویش را به آن‌ها به زنی نمی‌دهد، او برای این کار توجیه نیرومندی دارد زیرا ممکن است با این ازدواج قدرت را از خاندان خویش خارج سازد. توجه به این نکته آنجا روشن‌تر می‌شود که برخی مادها ناراضی بعداً سوی کوروش را گرفتند. پس احتمالاً آستواگس مخالفان یا اطرافیانی دارد که از قدرت گرفتن آن‌ها سخت هراسان است. باید توجه داشت هارپاگوس که کوروش را تحریک به شورش علیه آستواگس کرد، یکی از سران مادها بود (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۲۳). همچنین در جنگ کوروش و آستواگس «بیشتر نفرات [آستواگس] به‌عمد سستی را پیشه کرده، راه فرار را

در پیش گرفتند» (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۲۷). افزون بر این، هرودوت با اشاره به ویژگی‌های کمبوجیه پارسی که باعث شد دخترش را به وی دهد، عملاً به ویژگی‌های سران مادی نیز اشاره می‌کند. کمبوجیه سه ویژگی اساسی دارد؛ «نجیب‌زاده» و دارای «خلق و خوی آرام» است و مهم‌تر از همه از «سطحی پایین‌تر از یک فرد متوسط ماد» بود (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۰۷). این صفات احتمالاً بدان معنی است که وی علیه آستواگس به پای نخواهد خواست و مطیع او خواهد بود؛ البته به این معنی نیز هست که سران مادی دربار وی دارای خلق و خویی تند بوده‌اند که به معنی این است که علیه شاه ماد سرکشی خواهند کرد. پایین‌تر از «یک فرد متوسط ماد» احتمالاً به معنی مرتبه بالای سران ماد نیز است که بدین‌سان، اگر قدرت بیشتری یابند، آستواگس را با خطر مواجه می‌کنند. پس آن‌طور که مشخص است در دربار مادها نیروهایی وجود دارند که آستواگس از قدرت آن‌ها هراسان است و این نیروها در مراحل مختلف ضربه‌هایی کارآمد به آستواگس وارد می‌کنند. پس دلیل انتخاب یک پارسی با این فرض موجه جلوه می‌کند.

۲-۴-۲. آستواگس و پارس‌ها

مشخص شد که آستواگس به دلایلی که ذکر آن رفت یک پارسی را شوی دختر خویش ساخت. در واقع، او از سران مادی هراسان است، پس به دنبال متحدانی است که نیروی خویش را در برابر آنان افزایش دهد. در نتیجه به ناچار باید به خارج از محدوده مادها بنگرد تا بتواند قدرت خویش را استحکام بخشد. حال سؤال این‌جاست که چرا این نیروی سوم باید پارس‌ها باشند؟ و چه ویژگی‌ای آنان را از سایر اقوام متمایز می‌سازد؟ اگر بر اساس نظر هرودوت بپذیریم که پارس‌ها (حداقل بخشی از آن‌ها) از زمان فرورتیش تابع مادها بوده‌اند، پس این یک امتیاز ویژه برای آن‌ها بوده است. هر چند منبعی برای اثبات این ادعا نیست. همچنین به این مسئله نمی‌توان به شکل ازدواج‌های معمول خاور نزدیک باستان نگریست زیرا، در این نوع ازدواج‌ها برای اتحاد سیاسی یکی از دختران یا پسران شاه وصلت می‌یابند. اما، آستواگس تنها دختر و جانشین خویش را به زنی داده است. پس مطمئناً از عواقب آن نیز مطلع است.

در این صورت آستواگس موفق گشت نیروی سومی را برای قدرتمندتر ساختن خویش در برابر سران ماد و شاید سرکوب آنان به دربار خویش بیاورد و این اتحاد با ازدواج دختر وی و شاه پارسیان تحکیم یافت. از منظر دیگر نیز و از نوع نگاه پارس‌ها به این موضوع نیز این مطلب می‌تواند صحیح باشد. بروسیوس نشانه داده است که شاهان نخستین پارس به دنبال پیوند ازدواج با فرمانروایان غیر پارسی بودند. آنان این کار را بخشی برای نشان دادن اتحاد و بخشی برای تحکیم برتری سیاسی خود انجام می‌داند (برسیوس، ۱۳۸۷: ۶۳). در نتیجه پارس‌ها نیز کاملاً از این ازدواج منتفع می‌شدند.

ثمره این ازدواج نوعی اتحاد در میان پارس‌ها و مادها ایجاد می‌کرد که به راحتی قابل شکستن نبود. کوروش که فردی پارسی-مادی از نظر پارس‌ها و مادی-پارسی از منظر مادها بود، کاملاً این گروه را در پیوند یکدیگر و در یک جایگاه قرار می‌داد. تولد کوروش با شرایط موجود به معنی حق قانونی وراثت وی از مادها و پارس‌ها بود و اگر وی همان‌طور که امپراتوری خویش را بر این پایه استوار کرد ادعای هر کدام از دو حکومت را می‌کرد، چندان رقیب سرسختی در پیشگاه خویش نمی‌دید. اما پرسش این است که چرا

آستواگس می‌خواست ثمره ازدواجی را که خود ایجاد کرده بود و حاصل سیاست‌های خود وی بود، از بین ببرد؟ جواب این سؤال وابسته به پاسخ به این پرسش است که آیا آستواگس به دنبال آن بود که از پارس‌ها جانشین داشته باشد؟ یا قدرت خویش را به آن‌ها واگذارد؟ به نظر چنین نمی‌رسد. رفتار آستواگس در ادامه روایت این مسئله را مشخص می‌کند. آستواگس به‌مانند هر شاه دیگری بی‌شک قدرت را در انحصار خویش می‌خواهد، هدف او از وارد کردن پارس‌ها گرفتن جانشین از آن‌ها نیست، بلکه تنها امیدوار است جریان ناراضی‌ای را که قدرت روبه‌افزایشی داشت (سران مادها)، جای خویش نشانند اما آن زمان که با تبعات تصمیم خود روبه‌رو شد و جاه‌طلبی پارس‌ها را ملاحظه کرد، به مقابله با این قدرت روبه‌افزون پرداخت و اولین گام در این مسیر همان است که هروdot در قالب روایت از بین بردن کوروش کودک، به ما می‌نمایاند (هروdot، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۱۰).

فرایند قدرت‌گیری و احتمالاً جاه‌طلبی پارس‌ها در دربار ماد در منابع دیگر نیز به‌صورت و مضمونی متفاوت بیان شده است. کتسیاس و منابع پیرو او در فرایند به قدرت رسیدن کوروش به گذار کوروش از بندگی مادها تا مقام قابل‌ملاحظه ساقی‌گری شاه اشاره می‌کنند. این مقام آن قدر در دستگاه مادی قدرت دارد که کوروش با استفاده از آن پدر و مادر خویش را که راهزن و بزچران بودند، سروران پارس می‌گرداند و با استفاده از همین عنوان است که کوروش بر جایگاه مادها تکیه می‌زند (Llewellyn-jones; Robson, 2010: 159-161). در روایت کسنفون که بسان هروdot معتقد به تبار پارسی-مادی کوروش است، کوروش نوجوان پس از ورود به دربار شاه ماد به‌تدریج موردتوجه شاه قرار گرفته و با نشان دادن شایستگی‌های خود به‌ویژه در جنگ با شاهزاده آشوری، جایگاهی بسیار مهم در کنار مادها می‌یابد (Xenophon, 1960: I, II, 1; I, III, 1-2; I, III, 13).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود گرچه این منابع روایات متفاوت و گاه نگاه متضادی را دنبال می‌کنند، اما «وجه مشترک روایت‌های مختلف این است که اصل و نسب کوروش را در متن روابط قدرت ماد با رعایای پارسی آنان قرار می‌دهد» (بریان، ۱۳۸۷: ۲۵). روایت هروdot در باب از بین بردن کوروش کودک نیز نکات قابل‌اهمیتی دارد. نخست آن که آستواگس خواهان آن است که ثمره ازدواج از بین برود، اما نه به دست او بلکه به دست سران مادی (هروdot، ۱۳۹۳: ۱۰۸). آستواگس در این‌جا نیز یک بار دیگر تصمیمی منطقی می‌گیرد، زیرا اگر سران مادی را جریان مخالف آستواگس در نظر بگیریم، کشتن کوروش خردسال، خطرات تحرکات پارسیان را نه به‌سوی آستواگس، بلکه به‌سوی آنان می‌راند. باید در نظر داشت که یکی از دلایلی که کوروش را هم‌داستان هارپاگوس در از بین بردن آستواگس می‌کند، همین انگیزه تلاش آستواگس برای کشتن وی بود. در نتیجه، هارپاگوس کاملاً حق دارد که از عواقب کشتن کوروش هراسان باشد. برای درک بهتر موضوع به دلایلی که هارپاگوس را هراسان می‌کند، رجوع می‌کنیم: «آستواگس سالخورده است و وارث ذکوری ندارد؛ اگر قدرت پس از مرگش به همین دختری برسد که آستواگس مرا بر آن داشت تا فرزندش را به قتل رسانم، چه انتظاری باید داشته باشم» (هروdot، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

با توجه به همین موضوع است که هارپاگوس ظاهراً تصمیمی عاقلانه می‌گیرد، زیرا خواستار مرگ کودک است، اما نه به دست خویشتن بلکه توسط «کسان آستواگس» (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۰۹). سخت بتوان داستان هرودوت در باب علت کشته نشدن کوروش و پرورش او توسط گاوچران را باور کرد. در اینجا روایت کاملاً برداشته‌های عامیانه دارد و هدف از آن بیشتر غیرعادی جلوه دادن زندگی کوروش و خواست و اراده ایزدی برای زنده ماندن کوروش است. همچنین است جریان بازشناختن کوروش توسط آستواگس. این مطلب آنجا خود را می‌نمایاند که آستواگس به دلایلی که به نظر می‌رسد غیرمنطقی و ساده‌اندیشانه است، نوه خویشتن را باز می‌یابد. یعنی تناسب خطوط چهره با خودش و کلام بزرگ‌تر از سن کودک که در واقع، به معنای نشان دادن اصالت کوروش بود (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۷). از دیگر سوی، جملات معان در باب کوروش قابل تأمل و نشان‌دهنده نیت و تصمیم منطقی آستواگس است. آنان از آستواگس می‌خواهند قدرت خویشتن را حفظ کند و مانع از انتقال آن به «کودک پارسی» شود، زیرا در این صورت حکومت از کف مادها خواهد رفت. این مسئله به‌وضوح نمایانگر هدفی است که آستواگس در سر می‌پروراند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

چرا آستواگس در از بین بردن کوروش ناتوان است؟ سخت بتوان توجیه هرودوت در این باب را به آن شکل که بیان کرده است، پذیرفت. زیرا متن افزون بر مضامین عامیانه و فولکلوریک، علت زنده ماندن کوروش را در سه چیز می‌داند: نخست در بخت و اقبال او، دودیکر، در اراده ایزدی مبنی بر زنده ماندن وی و سه‌دیگر، احساس زن گاوچرانی که کودک مرده‌ای را به دنیا آورده و به طبع، با خواهش و لابه بسیار، شوی خویشتن را به زنده‌ماندن کودک ترغیب می‌کند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۷). به باور ما حکایت پرورش کوروش به دست زن گاوچران از نظر تاریخی واقعیت خارجی ندارد. احتمالاً آستواگس به دنبال از بین بردن ثمره ازدواج بود و شاید تلاش‌هایی هم مصروف این امر کرده باشد، اما همچنین ممکن است تصمیم گرفته باشد کوروش را در ظاهر به‌عنوان جانشین و در حقیقت به‌عنوان گروگان نزد خویشتن نگاه دارد. هر چند منابع در تأیید این فرض خاموش‌اند، اما نباید فراموش کرد که کسنفون به گونه‌ای از پرورش کوروش در دستگاه آستواگس خبر می‌دهد (Xenophon, 1960: I, III, 1-2). افزون بر این، اگر روایت هرودوت را بپذیریم آنچه باعث شد کوروش کودک زنده بماند با آنچه بعداً آستواگس را مجاب کرد وی را به دربار پارس بفرستد ارتباط دارد و آن جلوگیری از خشم پارسیان است، زیرا با همه تلاش‌هایی که آستواگس مصروف به قتل رساندن کودک می‌کند، اما کوروش زنده می‌ماند و این زنده ماندن در دربار آستواگس بدون وجود پایگاه قدرتی که از وی پشتیبانی کند غیرقابل تصور است.

یکی از پرسش‌هایی که متن هرودوت برمی‌انگیزد این است که چه عاملی باعث شد مادها یک پارسی را به شاه خویشتن ترجیح دهند؟ اگر با متن هرودوت همگام شویم، نخستین قدم برای از بین بردن آستواگس را نه پارس‌ها بلکه مادها بر می‌دارند. زیرا این هارپاگوس -از سران مادی- است که قصد دارد به کوروش نزدیک شود و همو است که تلاش دارد رهبری جریان مخالف آستواگس در دربار ماد را به کوروش بسپارد. اوست که صاحب‌منصبان مادی را به اطاعت از کوروش و می‌دارد و همو است که با نامه خویشتن، کوروش را به سرکشی ترغیب می‌کند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۲۳). هرودوت علت این رفتار هارپاگوس را در

دو نکته بیان می‌کند؛ آرزوی انتقام از آستواگس به علت کشتن پسرش و دوم، رفتار خشونت‌آمیز آستواگس با مادها (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۲۳). اما هیچ توضیح دیگری در این باب نمی‌دهد. منظور از این رفتار خشونت‌آمیز چیست که برخی سران مادی را با هارپاگوس همراه می‌کند؟ هرودوت نمونه‌ای از این رفتار خشونت‌آمیز را برای ما شرح داده است، یعنی دقیقاً رفتاری که در باب پسر هارپاگوس و خوراندنش به وی صورت گرفت. در واقع، از این مسئله استنباط می‌شود که شاه ماد، خودکامگی بسیاری به خرج می‌داده و همچنین امتیازات صاحب‌منصبان مادی را نادیده می‌انگاشته است، زیرا وی بدون در نظر گرفتن موقعیت و جایگاه هارپاگوس، با پسرش این‌گونه رفتار کرد. در این باب، توصیفات هرودوت از امتیازات یک شاه مادی و دستگاه شاهی مادی نیز برای ما راهگشاست:

«هیچ‌کس نباید به شاه نزدیک شود، هرکسی تنها می‌توانست توسط قاصدان با او تماس یابد و شاه در محل سکونتش قابل‌رؤیت نبود، افزون بر این، خندیدن یا آب دهان انداختن در حضور شاه برای همه عملی ناشایست شمرده می‌شد. چه اگر آن‌ها او را نمی‌دیدند، او را دارای ماهیت و جوهره‌ای غیر از خویش می‌پنداشتند» (هرودوت، ۱۳۹۳: ۹۹).

پس شاه مادی توانسته بود جایگاه خویش را از سایر بزرگان ماد جدا سازد، به‌گونه‌ای که آن‌ها وی را دارای ماهیتی متفاوت از خویش بپندارند. بحث هارپاگوس و آستواگس به بند کشیده شده نیز حاوی نکات جالبی است. آستواگس در اینجا اشتباه بزرگ سران ماد را به هارپاگوس متذکر می‌شود. او هارپاگوس را احمق‌ترین و بی‌انصاف‌ترین فردی که می‌شناسد، خطاب می‌کند. احمق‌ترین زیرا درحالی که می‌توانست خود پادشاه شود، دیگری را شاه کرد و بی‌انصاف‌ترین زیرا جملگی مادها را به بردگی کشانده است (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۲۹). اما آیا آن‌گونه که هرودوت این جملات را در دهان آستواگس نهاده است، هارپاگوس به‌راستی می‌توانست شاه مادها شود؟ به نظر می‌رسد چنین نباشد. نخست بی‌شک، وی نیازمند نیروی نظامی پارسیان برای نابودی آستواگس بوده است. دودوگر، آیا هارپاگوس مشروعیت لازم برای پادشاهی بر مادها را داشت؟ احتمالاً چنین نبوده است زیرا وی کوشید از مشروعیت کوروش برای سرنگونی آستواگس استفاده کند.

۲-۴-۳. تبار پارسی-مادی کوروش دوم در روایت هرودوت

آنچه باعث شد که هارپاگوس مادی به‌جای قرار دادن یک مادی یا خود بر تخت پادشاهی، کوروش را جانشین شاه ماد سازد توجه دیگری به‌جز مشروعیت کوروش برای این مقام نمی‌تواند داشته باشد. بی‌شک، هارپاگوس به‌عنوان یک مادی سروری یک مادی یا خود را بر توابع پارسی ترجیح می‌دهد مگر این‌که کوروش ویژگی‌ای داشته باشد که او را از سایرین جدا کند و آن ویژگی چیزی جز تبار وی نمی‌تواند باشد. کوروش در این تصویر نوه شاه ماد و به‌نوعی جانشین قانونی اوست. او سروری پارسیان را نیز برعهده دارد، پارسیانی که به نظر می‌رسد حال در دربار ماد جایگاهی مهم یافته‌اند. در ادامه این تصویر شورش کوروش بر شاه ماد نمی‌تواند توجیه‌پذیر باشد چراکه او به‌نوعی جانشین اوست. آستواگس وارث

ذکور ندارد و جانشینش بی‌درنگ، دختر و فرزند دختر اوست. پس تنها زمانی این شورش می‌تواند توجیه‌پذیر باشد که شاه ماد کوروش را از حق خویش محروم ساخته باشد. همان‌طور که هرودوت از سعی شاه ماد برای جلوگیری از دست‌یابی کوروش به پادشاهی خبر می‌دهد.

این روایت از تبار کوروش در برخی متون کلاسیک دیگر همچون کسنفون، دیودوروس و یوستینوس نیز به این تبار کوروش اشاره کرده‌اند (Diod, 9.22؛ Justin, 1.4.1؛ Xen, I, II, 1؛ Xen, I, III). پس ما با روایتی سروکار داریم که مورخانی چند آن را تکرار و تأیید کرده‌اند و هرودوت تنها اشاره‌کننده به این مضمون نیست. گستره زمانی تکرار این روایت تا سده‌های پس از میلاد نیز پیش می‌رود و این خود نشان از اهمیت آن در میان پارسیان دارد. انگاره پارسی-مادی بودن کوروش در روایت هرودوت تأثیر بسیار زیادی دارد بدان اندازه که بدون تصور آن نمی‌توان روایت هرودوت که کهن‌ترین و پیوسته‌ترین اثر در باب کوروش است را متصور شد.

۳. نتیجه

روایت هرودوت هالیکارناسی در باب تبار و تولد کوروش بزرگ گرچه چندی است توسط مورخان و پژوهشگران بسیاری مورد نقد واقع شده است و حتی برخی آن را به دلایل مختلف از جمله شفاهی بودن منابع، برداشت‌های متناقض، «تفاوت» دیدگاه با منابع پارسی [انسانی] و الگوبرداری از منابع میان‌رودانی، بیشتر جنبه داستانی و تخیلی بخشیده‌اند، اما با بررسی دقیق تواریخ هرودوت در یک پهنه کلان‌تر و در سازمان و ساختار قدرت در دربار مادها و اقدامات آستواگس برای غلبه بر چالش‌های دودمانی خویش، می‌توان پرسش‌ها و تحلیل‌های جدید را مطرح ساخت. آستواگس مادی به دلیل هراس از به خطر افتادن حکومت در خاندانش توسط مادهای بلندمرتبه‌ای همچون هارپاگوس، خواهان ارتباط با پارسیان است. ارتباطی که ریشه‌های آن را در دوران پیشین پادشاهی ماد می‌توان مشاهده کرد. اما این ارتباط با پارسیان که از طریق یک پیوند سیاسی خاندانی بین پادشاه مادها و شاه پارسیان شکل می‌گیرد، در ادامه راه باعث قدرت‌گیری پارسیان در دربار ماد و سازش با نیروی مخالف دربار آستواگس شده، او را از تخت به زیر می‌کشد. بر اساس این عوامل است که می‌توان توجیهی نسبتاً منطقی از تبار پارسی-مادی کوروش در روایت هرودوت ارائه داد.

پی‌نوشت‌ها

1. Xen, I, II, 1; Xen, I, III
2. Justin, 1994, book 1.4.1
3. Diod, 9.22
4. Ctesias of Cnidus/Κτησίας; Llewellyn-jones; Robson, 2010
5. Nicholas of Damascus/Νικόλαος Δαμασκηνός; Llewellyn-jones; Robson, 2010: 159-161.
6. Photios/Φώτιος; Llewellyn-jones; Robson, 2010: 170.

7. Mard

۸. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: پاتز، دی.تی، ۱۳۹۳: ۱۱-۴۳؛ استروناخ، دیوید، ۱۳۹۳: ۵۰-۷۷؛ بروسیوس، ۱۳۸۷: ۶۳؛ رزمجو، شاهرخ (۱۳۸۹). استوانه کوروش بزرگ، تهران: فرزانه روز؛ ایمانپور، محمدتقی؛ نصرالله‌زاده، سیروس؛ علی‌زاده، کیومرث (۱۳۹۲). «کوروش ایلامی انشانی یا کوروش پارسی؟ نگاهی دوباره به بحث‌های پیرامون هویت ایلامی انشانی کوروش دوم»، جستارهای تاریخی، شماره ۷، ۲۷-۴۴.
۹. منظور کتیبه‌های CMa, CMb, CMc؛ نگاه کنید به: Kent, 1946: 209.
۱۰. همچنین در باب پیشینه پژوهش این اثر به موارد زیر نیز می‌توان اشاره کرد: کائید (۱۳۹۴)؛ ایمان‌پور (۱۳۸۲)؛ چوپانیان (۱۳۹۷)؛ پاتز، دی.تی (۱۳۹۳).
۱۱. درباره اهمیت تخیل و شفاهی بودن روایات در تواریخ هرودوتی؛ نک. به: Griffiths, 2006: 131-133.
۱۲. همچنین رجوع شود به ماری، ۱۳۸۸: ۱۷۰. نیز مقایسه شود با: بریان، ۱۳۸۸: ۲۵.
۱۳. در باب جایگاه روایات شفاهی در اثر هرودوت بنگرید به: آزوبن ماری، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۷۷.
۱۴. در باب استفاده هرودوت از منابع مکتوب رجوع شود به: Sancisi-Weerdenburg, 1994: 39-55.
۱۵. درباره اهمیت تواریخ در تاریخ‌نگاری هخامنشی؛ نک. به: Flower, 2006: 275-276.
۱۶. برای روابط کوروش و مادها، بنگرید به: Matt Waters, 2010: 63-71.
۱۷. نک. به: افکنده، احسان (۱۳۹۵). «بازتاب شکل‌گیری دولت ماد در «گفتار مادی» هرودوت»، مجله تاریخ ایران، شماره ۷۸، صص ۱-۲۴.
۱۸. همچنین هینتس سعی می‌کند با استناد به دینون و یوستینوس مبنی بر سن کوروش و مقایسه آن با سن آستواگس و ماندانه، این ازدواج را رد کند (هینتس، ۱۳۸۷: ۹۲-۹۳).
۱۹. برای اطلاع بیشتر از کمبوجیه و مصر بنگرید به: Legrand, Hérodote, Histoires, 1970: I, 3, 1-3.
۲۰. درباره ساختار روایات هرودوتی؛ نک. به: Pelling, 2006: 104-106.
۲۱. درباره اندیشه سیاسی در تواریخ هرودوت؛ نک. به: Forsdyke, 2006: 224-226.

منابع و مأخذ فارسی

- استروناخ، دیوید (۱۳۹۳). «انسان و پارسه؛ تاریخ، هنر و معماری اوایل هخامنشی در فلات ایران»، ترجمه زهرا باستی، بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی؛ جهان‌گشایی و امپریالیسم ۵۳۹-۳۳۱ پ.م، ویراسته جان کرتیس، تهران: سمت، چاپ دوم، صص ۵۰-۷۷.

- افکنده، احسان (۱۳۹۵). «بازتاب شکل گیری دولت ماد در «گفتار مادی» هرودوت»، مجله تاریخ ایران، شماره ۷۸، صص ۱-۲۴.
- ال، لیندزی (۱۳۹۰). تاریخ امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ایمانپور، محمدتقی؛ نصرالله‌زاده، سیروس؛ علی‌زاده، کیومرث (۱۳۹۲). «کوروش ایلامی انشانی یا کوروش پارسی؟ نگاهی دوباره به بحث‌های پیرامون هویت ایلامی انشانی کوروش دوم»، جستارهای تاریخی، شماره ۷، صص ۲۷-۴۴.
- ایمان‌پور، محمدتقی؛ قصاب‌زاده، راضیه (۱۳۹۰). «بررسی رابطه مادها و پارس‌ها پیش از ظهور امپراتوری هخامنشی»، پژوهش‌های تاریخی، زمستان ۹۰، شماره ۱۲، ۷۳-۸۶.
- ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۸۲). «مادها و پارس‌ها: آیا پارس‌ها تحت فرمانروایی مادها بوده‌اند؟»، ترجمه مریم هاشمی، مجله تاریخ پژوهی، شماره ۱۷، ۵۱-۶۸.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸). شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ تا اردشیر اول، ترجمه هایده مشایخ، تهران: ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۷). زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس، چاپ سوم.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۷). امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران: فرزانه روز، چاپ سوم.
- پاتز، دی‌تی (۱۳۹۳). «کوروش کبیر و پادشاهی انشان»، ترجمه کاظم فیروزمندی، پیدایش امپراتوری ایران، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- چوپانیان، جواد (۱۳۹۷). «مطالعه انتقادی نسب کوروش بزرگ براساس منابع تاریخی»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۳، ۶۳-۸۱.
- رزمجو، شاهرخ (۱۳۸۹). استوانه کوروش بزرگ، تهران: فرزانه روز.
- سلیمان‌زاده، علیرضا (۱۳۹۳). کوروش بزرگ، ظهور امپراتوری هخامنشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- کائید، زهرا (۱۳۹۴). «جایگاه کوروش دوم در منابع یونانی و عبرانی»، مجله جندی‌شاپور، سال اول، شماره ۳، ۶۳-۸۰.
- کورت، آملی (۱۳۸۹). هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ ششم.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۹۵). «کوروش یک هخامنشی نبود»، ترجمه وزیر منبری، مجله پژوهش در تاریخ، شماره‌های ۱۷ و ۱۸، ۸۳-۸۸.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۳). میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- لولین‌جونز، لوید؛ رابسون، جیمز (۱۳۹۰). پرسیکا: داستان‌های مشرق زمین؛ تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: انتشارات تهران.

- هرودوت، (۱۳۹۳). تاریخ هرودوت، جلد اول: مادها و هخامنشیان تا فرجام کوروش کبیر، ترجمه اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- هرودوت، (۱۳۸۹). تاریخ هرودوت، جلد اول، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۷). داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی.

References

- Brosius, M., (2006). *The Persians*, Routledge pub., London & New York.
- Brosius, M., (2002). *Women in Ancient Persia (559-331)*, Oxford University Press.
- Pelling, Ch., (2006). "Speech and narrative in the Histories", in *The Cambridge Companion to Herodotus*, edited by C. Dewald & J. Marincola, Cambridge University Press, Cambridge, p. 103-121.
- Diodorus Siculus ;
- <http://www.perseus.tufts.edu/hopper/text?doc=Perseus:text:1999.01.0084:book=9:chapter=22&highlight=cambyses>.
- Flower, M.A, (2006). "Herodotus and Persia", in *The Cambridge Companion to Herodotus*, edited by C. Dewald & J. Marincola, Cambridge University Press, Cambridge, p. 274-289.
- Forsdyke, S., (2006). "Herodotus, political history and political thought", in *The Cambridge Companion to Herodotus*, edited by C. Dewald & J. Marincola, Cambridge University Press, Cambridge, p. 224-241.
- Griffiths, A., (2006). "Stories and storytelling in the Histories", in *The Cambridge Companion to Herodotus*, edited by C. Dewald & J. Marincola, Cambridge University Press, Cambridge, p. 130-144.
- Henkelman, W. F. M., (2011). "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", *Herodotus and the Persian Empire (Classica et Orientalia 3)*, edited by Robert Rollinger, Brigitte, Truschneegg, Reinjold Bichler, Wiesbaden. P.577-634
- *Hérodote, Histoires* (1970). Livre I (Clio), Texte établie et traduit par Ph.-E. Legrand, Société d'Édition «Les Belles Lettres», Paris.
- Justin, (1994). *Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus*, trans. J.C. Yardley, Oxford University Press.
- Llwellyn-jonse, L., Robson, J., (2010). *Ctesias' History of Persia: Tales of the Orient*, Routledge Pub., London and New York.
- Kent, R.G., (1946). "The Oldest Old Persian Inscription", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 66, no. 3, p. 206-212.

- Kuhrt, A., (2010). *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*, Routledge, London and New York.
- Sancisi-Weerdenburg, H., (1994). "The Orality of Herodotus' Medikos Logos; or, The Median Empire Revisited." In *Achaemenid History VIII: Continuity and Change: Proceedings of the Last Achaemenid History Workshop, April 6–8, 1990, Ann Arbor, Michigan* (ed. Heleen W. A. M. Sancisi-Weerdenburg, Amélie Kuhrt, and Margaret Cool Root), pp. 39–55, Leiden.
- Xenophon, (1960). *Xenophon Cyropaedia*, trans. Walter Miller, Loeb Classical Library, Harvard University Press.
- Waters, M., (2010). "Cyrus and the Medes", in: *The World of Achaemenid Persia; History, Art and Society in Iran and The Ancient Near East*, ed. by John Curtis and St. John Simpson, London and New York, I.B. Tauris & Co. Ltd, p. 63-71.
- Zournatzi, A., (2011). "Cyrus the Great as a King of the City of Anshan", Paper presented in the First International Conference "*Iran and the Silk Road*" (National Museum of Iran, Tehran, 11-14 February 2011). The final version is to appear in D. Akbarzadeh (ed.), *Proceedings of the First International Conference "Iran and the Silk Road"*, Tehran. P.1-15